



علوم انسانی غرب را بشناسیم اما تقلید نکنیم / بحران مرجعیت علمی

سیدحسین نصر درپیمای تصویری به نشست «مرجعیت علمی در علوم انسانی» گفت: علوم انسانی ایران هیچ چاره ای ندارد جز شناخت تاریخ کشورهای مختلف جهان و علوم انسانی غرب، اما در عین حال نباید تقلید کنیم.

سیدحسین نصر درپیمای تصویری به نشست «مرجعیت علمی در علوم انسانی» گفت: علوم انسانی ایران هیچ چاره ای ندارد جز شناخت تاریخ کشورهای مختلف جهان و علوم انسانی غرب، اما در عین حال نباید تقلید کنیم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «مرجعیت علمی در علوم انسانی» سه شنبه ۷ اسفندماه در گروه حکمت و کلام دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی برگزار گردید.

میثم سفیدخوش، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی در این نشست از الگوی کمیت ­ گرایانه برای تعیین مرجعیت علمی علوم انسانی به عنوان بحرانی یاد کرد که نتیجه ­ اش تنها تشکیل جامعه تمایز در دانشگاه است. تمایز دانشگاه ابتدا میان خود دانشگاهیان و سپس از جامعه. مطابق این الگو تعداد منشورات و حتی تعداد ارجاعات باعث برتر خواندن فرد یا گروه علمی یا دانشگاه و یا حوزه دانشی می ­ شود. چرخش امتیازات و نام و نشان ­ ها و افتخار به این عناصر تمایزبخش تنها به چهره شدن افراد یا دانشگاه ­ ها و رشته ­ ها می ­ انجامد ولی خیر چندان برای خود دانش، ملت و جامعه هدف ندارد.

وی در ادامه گفت: با الگوهای عددی در سنجش مرجعیت علوم تنها به چهره ­ سازی از افراد و دانشگاه ­ ها می ­ رسیم و این گونه می ­ شود که ملاک گزینش افراد برای تحصیل در رشته یا دانشگاه همین چهره ­ مند بودن آنها می ­ شود. موج ­ های گزینش ­ رشته ­ ها یا موضوعات تحقیق در یک دوره و فروگذاری آنها بعد از فروکش کردن موج، یادآور سیالیت چهره ­ ها در فرایند تمایزسازی بر اساس الگوهای ساده و قابل ­ اندازه ­ گیری کمی است.

میثم سفیدخوش در ادامه کوشید تا به کمک مفهوم روایت ­ گری از الگوی دیگری برای تبیین مرجعیت در علوم انسانی سخن گوید. از نظر او روایت ­ گری توانایی تشکیل میدان دید وسیع در برابر چشم کنشگران و سپس توانایی برقراری ارتباط میان عناصر اصلی حاضر در میدان دید است. راوی موفق در هر میدان دیدی باید بتواند مناسبت آدمی با دیگری طبیعی، دیگران انسانی، و دیگری الهی را در چنان پیوندی روایت کند که از بیشترین سطح منطقی بودن و هم ­ هنگام پذیرفتنی بودن برخوردار شود. چنین روایتی مستلزم جمع دشوار واقعیت پدیدارشونده و تاریخ ناملموس است. به همین دلیل علوم انسانی می ­ تواند از متقن بودن در افق تاریخ و زمانه دفاع کند و ضمناً هم از قصه ­ پردازی ذهنی و هپروت ­ گرابی پرهیز کند و هم تن به الگوهای کمی ندهد. مرجعیت علوم انسانی منوط به قدرت روایت ­ گری این دانش ­ ها و توانایی درگیر ساختن شنوندگان روایت با مناسبات میان پدیده ­ های تاریخی است.

موضوع علوم انسانی، زندگی روزمره ماست

علی مرادخانی در ادامه نشست گفت: تلقی ما از علوم انسانی تلقی منقحی نیست و من فلسفه، ادبیات و الهیات و مانند آن را از علوم انسانی جدا می ­ دانم. علوم انسانی متأثر از فیزیک و تعارضات جهان مدرنیته در قرن ۱۹ پدید آمده است. ابتدا باید علم جدید را بشناسیم و علوم انسانی را فرع بر این تلقی جدید بدانیم. البته از علم جدید تلقی پوزیتیویستی و تجربی ندارم. اجزای جهان جدید به صورت ارگانیک با هم کار می ­ کنند و علوم انسانی متأثر از آن است و اختلافات روشی صدمه ­ ای به این کلیت نمی ­ زند.

وی افزود: علم و علوم انسانی از پیش تعیین نمی شود. علم را پسینی و ماتاخر می ­ دانم. وقتی به مشکلاتی برمی ­ خوریم سعی می کنیم آنها را حل کنیم و اینجاست که علم شکل می ­ گیرد. موضوع علوم انسانی، زندگی روزمره ماست. این در حالی است که در گذشته اندیشه درباره زندگی و زمان و تاریخ مسأله نبوده است. در دوران جدید مسایلی پیش آمده که به ابژه تبدیل شده ­ اند. این که در اندیشه قدما جستجو کنیم و آن را علوم انسانی بدانیم درست نیست.

علی مرادخانی همچنین عنوان کرد: شرط تحقق علوم انسانی این است که در تجدد مشارکت کنیم و وضع خودمان را نسبت به تجدد بفهمیم. تا نسبت مان را با تجدد مشخص نکنیم سخن گفتن از علوم انسانی مثل انشاء نوشتن می‌شود؛ ماند. هیچ فرهنگی امروز خلاصی از تجدد ندارد. ما هم بخشی از این جهان هستیم که مشکلاتش با اقتصاد و بانکداری و حقوق و روان‌شناسی؛ شناسی؛ اش حل می‌شود. علم ناظر به امر واقع و مسأله است. این تلقی با تلقی قدیم از علم متفاوت است. کمال آدمی در تلقی ملاصدرا رسیدن به فناست اما کمال آدمی در دوره جدید راه یافتن به عقل انتقادی است. در نتیجه اگر قدمای ما راجع به مردم صحبت کرده‌اند منجر به تأسیس مردم‌شناسی نشده؛ همین طور علم سیاست و ...

علوم انسانی، اخلاقی، تاریخی و غیر قانون بنیاد است

در ادامه مهدی معین زاده گفت: با شکاف بین علم جدید و آن چه که در قدیم به آن علم اطلاق می‌شد کاری ندارم. همین علم انسانی مدرن ویژگی‌هایی دارد که آن را از علوم طبیعی افتراق می‌دهد. همین توجه به این ویژگی‌ها سرنخ‌ها می‌دهد؛ هابی به ما می‌دهد برای شناخت چگونگی مرجعیت در علوم انسانی.

وی ادامه داد: وجه ممیزه علوم انسانی با علوم طبیعی مهم است. یکی از وجوه تمایز این است که علوم انسانی ویژگی اخلاقی بودن را دارد. هیوم در کتاب رساله‌ها؛ ای در فهم انسان به احساساتی اشاره می‌کند که علوم طبیعی نمی‌تواند آن‌ها را توضیح دهد. بعد از او استوارت میل اصطلاح علوم اخلاقی را به کار برد که در ترجمه آلمانی به علوم روحی ترجمه شد. اگر انسان اراده نمی‌داشت جهان تابع جبر علی می‌بود و علوم طبیعی به همه سوالات ما پاسخ می‌داد. مهم‌ترین مولفه اراده است.

مهدی معین زاده افزود: ویژگی دوم علوم انسانی تاریخی بودن است. در فیزیک، برای مثال، پژوهش در گزاره‌هایی صورت می‌گیرد که هم اکنون معتبرند و نیازی نیست که بروید سراغ این که مثلاً ارسطو حرکت را چگونه تبیین می‌کرد. اما علوم انسانی نمی‌تواند با تاریخ‌شان چنین مواجهه‌ای داشته باشند چون انسان ذاتاً تاریخی است.

وی اضافه کرد: غیرقانون بنیاد بودن، ویژگی دیگر است. نوموس کلمه‌ای یونانی است که بنیادین‌تر از قانون است. ناموس هم از همین کلمه گرفته شده. نوامیس الهی بنیادین‌تر از قانون هستند. ویندلبناند می‌گفت دو نوع علم داریم: علم قانون بنیاد و علم تک‌نگار. علم قانون بنیاد همین علم طبیعی است. اما علم انسانی با پدیدارهایی مواجه است که یک بار اتفاق می‌افتد. ارسطو می‌گفت ما حس جوهرشناس یا جوهریاب نداریم و جوهر را باید انتزاع کنی. اما هوسرل می‌گفت ما اتفاقاً حس جوهریاب داریم. طبق نگاه پدیدارشناسانه هوسرل در مواجهه با یک پدیدار هم می‌شود چیزی همچون علم داشت. در نتیجه علمی که ذاتاً اهل تعمیم‌اند و علمی که با تفرّد سر و کار دارند با هم متفاوت اند.

اهمیت دایره المعارف نویسی در مرجعیت علمی

در ادامه عباس احمدوند گفت: ما تابع قوانین و تصمیماتی هستیم که به ما تحمیل می‌شود. در حال حاضر منظور از مرجعیت علمی ایمپکت و اثرپذیری و استناد است. با این مبنا چگونه بگوییم فارابی با این همه تأثیرگذاری در علم مرجعیت داشته است؟ چگونه می‌توانیم با شواهد کمی تأثیر سازی گفتمانی را بسنجیم. آیا نوشتن یک یادداشت هفتگی در یک نشریه در یک شهرستان در صورتی که نگاه شهروندان آنجا را تغییر دهد و دانش آنها را بالا برد کمتر از یک مقاله علمی پژوهشی بدون مخاطب است؟

وی سپس تلاش کرد تا با بررسی سنت دانشنامه نویسی نمونه‌ها؛ ای از کارهای علمی مهم در علوم انسانی را برشمارد که در الگوهای رایج در ایران امتیاز چندانی نمی‌گیرند و عامل مرجعیت‌بخش قلمداد نمی‌شوند. در ایران و جهان اسلام دانشنامه سابقه طولانی دارد. اما دایره المعارف و encyclopedia مربوط به دوران جدید است و متفاوت است با سنت ما. دایره المعارف در غرب به کتاب‌هایی گفته می‌شود که هم برای عامه مردم استفاده داشته باشد و هم برای متخصصین باشد. نهضت دایره‌المعارف نویسی بر روی ما تأثیر گذاشت.

عباس احمدوند پس از بیان تاریخچه‌ای از دانشنامه نویسی در شرق اظهار داشت: بعد از انقلاب سال ۶۲ مقام معظم رهبری پیشنهاد تدوین دایره المعارف را دادند. ما یک کار متفاوتی با غربی‌ها در دانشنامه نویسی انجام

دادیم و به سمت تولید فول داکيومنت رفتیم یعنی ارجاع مطالب در همان قسمتی که مطلب را نوشتیم و نه در انتها. ما به مدد همین فارغ التحصیلان دانشگاهی این کار را انجام داده ایم و به سمت مرجعیت علمی حرکت کرده ایم.

وی اضافه کرد: در علوم انسانی گفته می شود که این علوم اصول و قواعد علمی ندارد و یا می گویند دغدغه های محقق جهت گیری علم را عوض می کند. در دانشنامه ها رویکرد بی طرفانه رعایت می شود. تولید کننده این دایره المعارف ها عصاره های علوم انسانی هستند که از دانشگاه ها بیرون آمده اند و می روند برای آموزش. زبان هایی در آن جا آموزش داده می شود که شاید هیچ گاه به گوش مان هم نرسیده اند. جایی مثل بنیاد دایره المعارف اسلامی بودجه زیادی ندارد، اما برای فارغ التحصیلان محل کار است. از طرفی تولیدات بر روی اینترنت قرار داده می شود چون برای فروش نیست.

علوم انسانی غرب را بشناسیم، اما تقلید نکنیم

در ادامه بخشی از پیام ویدیویی سید حسین نصر که توسط معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی تهیه شده پخش شد. سید حسین نصر در این پیام با اشاره به این که واژه علوم انسانی در ایران واژه shy&ای تازه است گفت: در زمانی که وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم چون آن زمان دانشگاه تهران بیشتر تحت نفوذ فرانسه بود تحت تأثیر نگاه فرانسوی ها واژه علوم انسانی هم به نام این دانشکده اضافه شد. علوم انسانی نه تنها واژه اش با سنت فکری ما غریب بود بلکه محتوای آن هم از فرنگستان گرفته شده بود.

وی ادامه داد: حتی رشته تاریخ هم تحت الشعاع علوم انسانی اروپایی بود. در دانشکده الهیات کسانی مثل آقای دانش پژوه یا مهدی محقق مقداری طلبگی کرده بودند، اما دانشکده ما هیچ نسبتی با علوم اسلامی نداشت. علامه طباطبایی هم آن زمان مایل بود که به علوم اسلامی هم توجه شود. اقتدار علوم انسانی سنتی در قدیم با اقتدار تفکر سنتی همراه بود نه مبتنی بر فردگرایی. مسأله اقتدار علوم انسانی با اقتدار مطلق اشتباه نشود.

سید حسین نصر همچنین گفت: پاسخ این که ما تا چه حدی باید از علوم انسانی غربی تقلید کنیم این است که ما امکان انتخاب نداریم که اصلاً به علوم انسانی غربی توجه نکنیم. در ایران و کشورهای اطراف ایران متخصص علوم انسانی بسیار کم داریم و همه می خواهند دکتر و مهندس شوند. زمانی که رئیس دانشگاه آریامهر یا شریف امروزی بودم برای من بودجه گرفتن خیلی راحت بود چون دولت به علوم فنی توجه داشت اما بعد که رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم این کار خیلی سخت بود و به گدایی کردن می shy&مانست. تا جایی که می shy&دانم اکنون هم در ایران همین وضعیت جاری است در حالی که در غرب اوضاع به رغم مشکلاتش خیلی متفاوت است.

وی همچنین گفت: از طرفی ما می توانیم از علوم انسانی غرب برای تقویت علوم انسانی در ایران استفاده کنیم. علوم انسانی ایران هیچ چاره ای ندارد جز شناخت تاریخ کشورهای مختلف جهان و علوم انسانی غرب. اما در عین حال نباید تقلید کنیم.

این نشست در انتها با پرسش و پاسخ همراه بود.

سارا فرجی